1391/2/9

بحث در این بود که آیا اخبار علاجیه که اخبار توقف یا تخییر و اخبار ترجیح هستند این ها شامل موارد جمع عرفی می شوند یا نمی شوند؟

مرحوم شیخ فرموده بودند که چون منصرفٌ الیه اخبار علاجیه موارد تحیر عرف است و در موارد جمع عرفی، عرف متحیر نیست بنابراین اخبارعلاجیه از موارد جمع عرفی انصراف دارد و شامل انها نمی گردد. و در مورد این که آیا صغرویاً مطلب هم همین جور است که تحیر دارد یا ندارد؟ و فرمایشاتی که مرحوم آخوند در ارتباط کلام مرحوم شیخ بیان کرده بودند، مباحثش گذشت.

تقریب دیگری از اصل بحث این بود که اساساً موضوعی که در اخبار علاجیه است موارد جمع عرفی را شامل نمی شود! نه این که موضوع، ان را شامل می شود و به قرینۀ انصراف به یک فرد خاص بگوئیم دلیل موارد جمع عرفی راشامل نمی شود. عرض کردیم که در اخبار علاجیه[[1]](#footnote-2) و اخبار ترجیح، تعبیری که وارد شده است خبران مختلفان یا اختلاف الحدیث ( اختلفا فی حدیثکم) است و در موارد جمع عرفی اختلاف الحدیث یا خبران مختلفان صدق نمی کند.

ما درتوضیحش عرض کردیم که اختلاف گاهی اوقات وصف ظهور دو دلیل قرار می گیرد گاهی اوقات وصف خود دو دلیل قرار می گیرد. اگر اختلاف وصف دو دلیل قرار بگیرد ممکن است بگوئیم موارد جمع عرفی داخل در اخبار علاجیه است . با این تقریب که در موارد جمع عرفی چون دو دلیل منفصل از هم هستند و قرینۀ منفصله در ظهور دلیل اثر گذار نیست پس ظهور دو دلیل با هم دیگر اختلاف دارند . هر چند این ظهور ها حجت نباشند . این تقریب مبتنی بر این مقدمه است که قرائن منفصله در ظهور اثر گذار نیستند که این صغری را قبلاً در موردش صحبت کردیم چکیده عرائض را بعدا عرض می کنم. ولی بحث ما در واقع مبتنی به آن مبانی نیست. بحث این است که وقتی می گوئیم «خبران مختلفان»، ظاهر خبران مختلفان این است که مفاد دو حدیث مختلف هستند و ظهور کاشف از مفاد است. دو خبر مختلف یعنی دو خبری که صرفاً ظهورشان نباید مختلف باشند. آن چیزی که ظهور از آنها حکایت می کند \_که مفاد دلیل می باشد\_ باید با هم دیگر مختلف باشد اگر یک دلیلی ظهور در یک معنایی داشته باشد فرض کنید درمثال های عرفی ، یک متکلمی یک کلامی را به کار ببرد که ظهور در معنایی داشته باشد بعد به قرنیۀ منفصل بگوید که آقا من مرادم ظهور اول نبود بد تعبیر کردم، در به کار بردن آن واژگان و الفاظ مرتکب اشتباه شده ام، این جا دو کلامش با هم دیگر مختلف نیستند. دو کلام مختلف کلامی است که مفاد مختلف داشته باشند و و در جایی که ظهور اعتبار نداشته باشد و برای اثبات مفاد حجیت نداشته باشد ما نمی توانیم آن دو تا حدیث را مختلف ببینیم بنابراین در قرائن منفصله و لو ظهور را از بین نبرند چون حجیت ظهور را از بین می برند، ما نمی توانیم بگوئیم که مفاد عام \_مفاد دلیل متکفل دلیل عام\_ با مفاد خاص مختلف است. چون فرض این است که عام و لو به قرینۀ خاص تنها در ما عدای خاص حجیت دارد و مفادش ما عدای خا ص است لذا دلیل متضمن ما عدا الخاص و دلیل متکفل دلیل خود خاص ،هیچ کدام باهم تنافی ندارند . بنابراین تقریب ما این بود که این دو تا با هم دیگر خلط شده است بین جایی که اختلاف به ظهور استناد داده بشود یا اختلاف به نفس حدیثین استناد داده بشود.

تدکر دو نکته این جا مفید است:

1. گاهی اوقات تعبیر می کنند که ظاهر اخبار علاجیه تعارض مستقر است نه تعارض بدوی ، این تعبیر گاهی اوقات در کلمات بعضی از بزرگان وارد شده است بنابراین تعارض جمع عرفی را شامل نمی شود چون جمع عرفی تعارضش بدوی است نه مستقر، این تعبیری که این بزرگان فرموده اند تا حدودی با تعبیری که ما عرض می کردیم متفاوت است. ما اصلاً تعارض را بدوی و مستقر نمی کنیم. می گوئیم اگر تعارض به لحاظ ظهور باشد این ظهور طبق نظر معروف، بعد از آمدن قرینۀ منفصل، باز ، با هم اختلاف دارند اختلاف ظهور با آمدن قرینۀ منفصل از بین نمی رود. اگر تعارض به اعتبار مفاد باشد نه بدواً این ها تعارض دارند نه استقراراً چون فرض این است که ظهور دلیل برای اثبات مطلبش، حجیت ندارد مگر این که این گونه تعبیر بکنید «تا قرینۀ منفصله اثبات نشده باشد آن ظهور حجیت دارد»، این هم به درد نمی خورد. اگر هم این گونه تعبیر کنید «که تا قرینۀ منفصل نیامده باشد بقاء حجیت ظهور متوقف بر ان است یعنی ابتداً ظهور عام حجت است بعد از آمدن خاص حجیتش از بین می رود»، این تعبیر هم مشکل را حل نمی کند چون بالاخره اختلاف در جایی است که خاص بیاید و همزمان با آمدن خاص حجیت عام هم از بین می رود بنابراین این ها تعارض بدوی هم ندارند یعنی تقسیم تعارض به بدوی و مستقر به این معنا باشد که کانَّ این ها یک زمانی متعارض هستند ولی این تعارضاشون بقاءً ادامه ندارد این تقسیم بندی، تقسیم بندی درستی نیست.

نکته ای که من می خوا هم عرض کنم حالا چه تعارض بدوی را بتوانیم توجیه کنیم یا نتوانیم؟ عرض ما این است که ما به آن سبکی که در کلمات آقایان وارد شده است بحث را دنبال نکردیم. خلاصه بحث ما این است که اختلاف حدیث به اعتبار اختلاف مفاد است و مجرد اختلاف ظواهر حدیث ما دام کان الظواهر غیر حجهٍ فی اثبات المفاد[[2]](#footnote-3) لا یکون کافیاً فی صدق الاختلاف.

1. ما در بحث عرضۀ کتاب عرض کردیم که اختلاف ما وافق الکتاب و خالف الکتاب که منشا ترجیح یک خبر بر خبر دیگر می شود مراد از اختلاف اختلافی است که جمع عرفی نداشته باشد یعنی اگر یک خبری با کتاب خدا اختلافی داشته باشد که جمع عرفی نداشته باشد آن اصلاً ذاتا ًحجیت ندارد نه این که در فرض تعارض با کتاب از حجیت ذاتی بیفتد یعنی حجیتش بالفعل نشود،پس بحث این است که وقتی شما می گویئد مخالف مفاد، چگونه ما وافق الکتاب را معنا می کنید؟ آیا مراد از وافق الکتاب نفس کتاب است؟ چطور در موارد عرضۀ اخبار موارد جمع عرفی را می گوئید خارج است ولی در اخبار عرضۀ کتاب می گویید موارد جمع عرفی داخل است. اختلاف را چگونه تفسیر می کنید؟ یک وقت است اختلاف هر دو را شامل می شود قرینه ای دیگر داریم که می گوئید که آن قرنیه در اخبار تعارض بدوی است و به وسیلۀ آن قرینه ما در اخبار عرضۀ کتاب ، مخالف کتاب را بر مخالف نص کتاب و مخالفی که جمع عرفی ندارد حمل می کنیم، که این عیب ندارد. ولی فرض این است که شما لفظ اختلاف را می گوئید اصلاً صدق نمی کند. چرا در اخبار عرضه کتاب تعارض بدوی صدق نمی کند ولی در اخبار علاجیه صدق می کند پاسخ این مطلب این است که ما می گوئیم که اختلاف در مفاد است و اختلاف ظهور ها کافی نیست برای این که اختلاف صدق بکند، ظاهر بدوی اختلاف این گونه است، دو چیزی که می گوئیم که مختلف است به اعتبار مفاد واقعیش اختلاف دارند و به اعتبار آن چیزی که عرف از آن برداشت می کند و آن چیزی که مستفاد عرفی از کلام است این کافی نیست . باید آن چه که واقعاً مراد متکلم است به آن اعتبار باشد. مانعی ندارد درجایی که قرنیه ای وجود داشته باشد که همین اختلفا را به اعتبار ما یستفاد من الکلام باشد یعنی به اعتبار ظواهر \_به اعتبار جنبۀ ظاهر روایت\_ باشد مانعی ندارد.
2. به قرینۀ این که اخبارعلاجیه در جایی است که حجیت ذاتی دارند، محط این اخبار جایی است که دو حجت ظاهری در مقابل ما هستند به طوری که هر یک از این دو خبر ، اگر خبر دیگر نبود، حجت بود. بنابراین مفروض در اخبار علاجیه این است که آن خبری که مخالف کتاب است آن شرط حجیت ذاتی را دارد یعنی مخالف با نص کتاب نیست اگر ما با این فرض گفتیم این مخالف کتاب است باید مخالف با ظاهر کتاب باشد با این پیش فرضی که داریم یعنی همان ظهور دلیل اخبار علاجیه در این که دو تا خبر حجیت ذاتی دارند و شرط حجیت ذاتی خبر هم عدم مخالفت با نص کتاب است ،همان قرینه است بر این که مخالفت را در آن ، به معنایی غیر از معنای اولیه مخالفت\_ معنایی که اطلاق مخالفت اقتضاء می کند\_ حمل بکنیم. این همان نکته ای بود که قبلاً هم عرض کردم که حاج آقا می فرموده اند این که مخالفت به معنای مخالفت نصی باشد \_ نه از اصل مدلول لغوی اختلاف \_مخالفت با نص است. اطلاق قضیه ،اقتضاء این مطلب را دارد. این توضیحی که عرض کردم روشن می شود که مراد از اقتضاء اطلاق چیست؟ یعنی حدیث اقتضاء می کند که اختلاف به مفاد واقعی باشد و اگر مجرد مفاد ظاهری، اختلاف داشته باشند کافی نیست برای این که اختلاف عند الاطلاق، اطلاق بشود.

اگر دو نفر دروغ گو که خبر هایشان در صدور حجیت ندارند ، اگر یکی بگوید در این جا فلان حاثه ای رخ داد و دیگری بگوید که نه فلان حادثه دیگر اتفاق افتاد و هر دو انها هم دورغگو باشند آیا این دو خبر خبرهای مخالف تلقی می شود یا نمی شود؟ به نظر می رسد که صدق بکند. مخالف، فرع حجیت صدوری نیست؛ مخالف یعنی آن دو تا خبری که اگر صادر شده باشند با هم دیگر مخالف باشند دو خبری که با هم دیگری متعارض هستند به نحو تباینی و یکی موافق کتاب و دیگری مخالف کتاب است با این فرض این دو تا خبر درست است که چون متباین هستند نمی توانیم بگوئیم که هر دو انها صادر شده اند ،حجیت از نظر صدور را دارا نیستند ولی اگر صادر شده باشند با این فرض باید در نظر بگیریم. بنابراین بحث در این باره است که آن خبری که مخالف قرآن به نحو خاص است ، اگر صادر شده باشد مخالف کتاب است یا اگر صادر شده باشد مخالف نیست قرینه ای بر حمل بر کتاب است یعنی مخالف به آن معنای مخالف تباینی که نیست. بله وجود معارضش سبب می شود که اگر صادر شده باشد ما صغرایش را احراز نکنیم ولی بحث این است که صدق مخالفت به معنای ان است که اگر صادر شده است به نحو تعلیقی است نه به نحو بالفعل، که بحثش گذشت.

سه مطلب نباید با هم خلط شود:

1. بحث صدور حدیث.
2. بحث ظهور دلیل .
3. بحث مفاد دلیل .

صدور دلیل یک مرحله است که اصلاً صادر شده است یا نه ؟ حالا اگر قطع به ظهور داشته باشیم این بحث مطرح است که آیا چه چیزی را متکلم با این کلامش می خواسته به ما افهام کند. ظاهر کاشفیت دارد از آن چیزی که متکلم می خواسته به ما افهام کند آن چیزی که متکلم می خواسته به ما افهام کند مکشوف ظاهر است اگر ظاهر حجیت داشته باشد برای اثبات آن مفاد کافی است؛ اگر حجیت نداشته باشد، فرض کنید دو دلیلی که ظهوری دارند ولی این ظهور ها حجیت عقلائی به هر دلیل ندارند ، این نمی تواند مفادش را اثبات بکند، خب حالا ببینیم این بیانی که ما کردیم در موارد عموم وخصوص من وجه هم می آید یا نمی آید، عموم و خصوص من وجه در واقع مثالی از مواردی است که جمع عرفی غیر متعین دو دلیل دارند . ما می خواهیم یک مقداری در مورد جمع عرفی لا متعین که ما زیاد هم به کار می بریم بیشتر توضیح بدهیم و حقیقتش را روشن کنیم و این تعبیری که درکلام حاج آقا گاهی به کار رفته است و و عبارتی که مرحوم آقای اراکی در حاشیه درر داشته اند که آن جلسه خواندیم ودر کلام راهنما ناقص ماند که آن حاشیه را تکرار خواهیم کرد.

جمع عرفی لا متعین یعنی چی؟ اساساً؛ توضیح این که گاهی اوقات دو دلیل داریم عرف متعارف این دو دلیل را به دو گونه می گوید می شود بین اینها جمع کرد، یعنی هم دلیل اول ، می تواند قرینه بر دلیل دوم باشد و هم بالعکس. این جا عرف نهایتا چه می کند ،آیا وجود دو وجه جمع منشا می شود که دو دلیل نهایتاً اجمال داشته باشد، یا اجمال نداشته باشد.

من حالا ابتداءً یک نکته ای را عرض بکنم بعد به پاسخ این سؤال بپردازم. ان نکته این است که ما در بحثمان دنبال این نیستیم که اثبات کنیم «دو دلیل درموارد جمع عرفی غیر متعین عنوان مجمل را پیدا می کنند یا پیدا نمی کنند». بحث ما این است «در جایی که دو دلیل دو گونه جمع عرفی داشته باشند عنوان مختلفان صدق نمی کند » اختلاف حدیث در این مواردی که دو نحوه جمع وجود داشته باشد صدق نمی کند که "آقای اراکی هم روی این نکته تکیه می کنند تعبیر جمع لا متعین ایشان بحثشان این است که در جایی که عرف می بیند که این دو تا کلام هر کدام می تواند قرینۀ بر دیگری باشد؛ ایشان می گوید این دو تا کلام با هم دیگر اختلاف ندارند، چون اختلاف به لحاظ مفاد است حالا به تعبیری که من عرض می کنم. یعنی این دو دلیل، یقین دارد که اختلاف دارند.

دو چیزی که می خواهیم بگوئیم که صدرش دلیل بر ذیل است و یا ذیلش قرینه است بر صدرش، یک وقت این ها متصل هستند اگر اتصال داشه باشند دلیل مجمل می شود محل کلام این نیست. جمع عرفی جایی است که دو تا دلیل منفصل باشند . ممکن است دلیل اول قرینه بر تصرف دلیل دوم باشد یا بالعکس. بحث من این است که آیا این که هر کدام از این ها تصرف در دیگری دارند باعث می شود که عنوان اجمال پیدا کنند یا نه؟ حالا در مورد این بحث می کنیم.

مقدمهً عرض کردم هر نتیجه گیری بکنیم ،به این بحثی که می خواهیم انجام بدهیم مربوط نیست؛ بحثی که الان می خواهیم انحام دهیم این است که هر کدام یک از این ها باشد عنوان اختلاف الحدیث این جا صدق نمی کند چون اختلاف الحدیث در جایی هستند که دو خبر صلاحیت اثبات مفادشان را داشته باشد، دو خبری که عام و خاص من وجه باشند نسبت به مجمع، صلاحیت اثبات ندراند یعنی همین مقداری که حجیتِ دلالت دلیل نسبت به مجمع، از بین برود یعنی بگوئیم این ظهور نسبت به مجمع با توجه به ظهوری که وجود دارد دو تا ظهور متنافی که باشد این ظهور ها نمی توانند مفاد را اثبات کنند بنابراین ما مفاد را نمی دانیم؛ پس آن مطلبی که می گفتید که «ما نمی دانیم که مفاد با هم مخالف هستند» به یک معنا درست است اگر واقعا ًمتکلم در مقام اول به گونه ای اراده کرده باشد که قدر مشترک را هم بگیرد و در کلام دوم هم به گونه ای اراده کرده باشد قدر مشترک را بگیرد اگر این گونه باشد دو دلیل با هم دیگر مختلف می شوند ولی این برای ما ثابت نیست.

بله اگر دو خبر، از همۀ جهات، قطعی باشند هم صدور و هم جهتشان، فقط دلالت داشته باشند و رابطه شان عام و خاص من وجه باشند این جا ما یقین داریم که حتماً یکی از این ها قرینۀ بر دیگری است نمی دانیم که کدام یک قرینه بر دیگری است. حالا این را می خواهیم بگوییم که اگر دو تا عام و خاص من وجه داشته باشیم که قطعی الصدور یا قطعی الجهه باشند، در واقع اجمال در جهت حجیت دارند یعنی مجرد این که دلالت های این ها حجت نیست کافی است که مختلف بودن این ها صدق نکند، این که مختلف عرض کردم، اختلاف به اعتبار ظهور نیست که ما از اعتبار رفع ید کنیم و اجمال قائل بشویم یا نشویم؟ این خیلی به این بحث ربطی ندارد.

تعارض به اعتبار غرض تفهیمی است ،در کسانی که دعب انها شوخی است ارادۀ تفهیمی شکل نمی گیرد و ارادۀ تفهیمی غیر از ارادۀ جدی است. که توضیحش بعدا ًداده می شود.

اما در موارد عموم و خصوص من وجه منشا اجمال دو دلیل می شود یا نمی شود؟ این متوقف بر همان بحث است که آیا قرینۀ منفصله در ظهور عام دخالت دارد یا ندارد؟ اگر ما گفتیم دخالت دارد خب این جا هم مجمل می شود. اگر گفتیم قرینۀ منفصل در عام دخالت ندارد این جا مجمل نمی شود . پس مجمل شدن یا نشدن وابسته به این بحث است.

حالا به این بحث اشارۀ اجمالی کنم که طرح بحثش را الان می کنم و توضیحش فردا. ما سابقاً این مطلب را اشاره کردیم : در واقع آقایان معمولا ًتعبیر می کنند که سه مرحله اراده داریم: 1. دلالت تصوری. 2. دلالت تصدیقی اولی. 3. دلالت تصدیقه ثانیه. دلالت تصوری را معمولاً ناشی از وضع می دانند می گویند که لفظ به خاطر وضع،دال بر معنای موضوع له است دلالت تصدیقی اولی یا دلالت تفیهمی یا دلالت استعمالی تعبیر می کنند که آن را یک شق می داند و دلالت تصدیقیه ثانیه را یک شکل دیگر می دانند که دلالت بر مراد جدی می دانند.

ما در بحث سابق مفصل در مودر حقیقت این ها صحبت کردیم و عرض کردیم که ما یک مرحله ای بین دلالت استعمالی و دلالت جدی داریم به نام دلالت تفهیمی، هر دلالت تفهیمی دلالتی استعمالی نیست و هر دلالت تفهیمی هم دلالت جدی نیست. ما یک مرحلۀ بینا بین داریم به نام دلالت تفهیمی\_ اراده تفهیمی\_ که باید تفکیک کنیم در این باره بحثهای طولی و عرضی مفصلی را با بیان انواع و اقسامش ، سه سال پیش مطرح کردیم.

بحث این است که به تبع دلالت های سه گانه ای که دلالت های تصدیقیه است. دلالت استعمالی، تفهیمی و تصدیقی سه جور ظهور داریم، ظهور کلام در دلالت استعمالی،ظهور کلام در دلالت تفهیمی و ظهور کلام در دلالت جدی، این که ما می گوئیم ظهور با قرینۀ منفصله از بین نمی رود در کدام یک از این سه ظهور است سؤال این است؟ این سؤال اگر روشن بشود و این بحث اگر روشن بشود خیلی از سوء تفاهم هایی که در این بحث است برطرف می شود. ادامه اش ان شاء الله فردا.

1. . البته حالا به خصوص آن که فعلاً مد نظر ما است اخبار ترجیح است [↑](#footnote-ref-2)
2. . مفاد یعین آن چیزی که متکلم در مقام تفهیم به مخاطب است. که ظهور کاشف از آن مراد است. ولی ظهور کلامی که قرینه همراهش است این خصوصیت را ندارد. سیاتی.توضیحه. [↑](#footnote-ref-3)